

بررسی مولفه‌های افول قدرت نرم آمریکا

عباسعلی طالبی^۱، هادی مراد پیری^۲، محمداصادق جلالی راد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

چکیده:

در قرن جدید اگر کشوری تنها بر حفظ قدرت نظامی و اقتصادی خود که قدرت سخت نامیده می‌شود تکیه کند و نتواند بعد سوم قدرت یعنی جذابیت‌های فرهنگی، ارزش‌ها و نهادها را تقویت کند در رقابت با سایر بازیگران با تهدیدات فراوانی در خارج از مرزهای ملی و ناتوانی در ایجاد انسجام ملی در داخل کشور روبرو خواهد شد. نای با تاکید به این موضوع که ایالات متحده آمریکا در سال‌های پایانی قرن بیستم به گونه‌ای تدریجی مشروعیت قدرت نرم خود را در بعضی از حوزه‌ها از دست داده و باعث شده زمینه برای کاهش قدرت نرم آمریکا فراهم آید، از این‌رو قدرت نرم آمریکا نسبت به گذشته روبه فرسایش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قدرت نرم آمریکا نسبت به سایر بازیگران نوظهور در حال افول است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری قدرت نرم بدنبال پاسخگویی به این پرسش است که مولفه‌های تاثیر گذار بر افول قدرت نرم آمریکا در نظام بین‌الملل کدام‌اند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد، که به نظر می‌رسد روند‌های سیاسی و اجتماعی طی شده در سال‌های اخیر مانند کاهش توان نظامی، شکل‌گیری قدرت‌های نوظهور، کاهش نفوذ در نهادهای بین‌المللی، نارضایتی افکار عمومی از یکجانبه‌گرایی، کاهش اعتبار سبک زندگی، شکاف‌های اجتماعی و تضعیف آزادی‌های رسانه‌ای قدرت نرم آمریکا در دراز مدت یک فرو رفتگی و فرسایش بزرگ را نشان می‌دهد. از این‌رو بازگشت احتمالی قدرت نرم آمریکا به جایگاه قبلی و توانایی حفظ اعتبار و مشروعیت گذشته در کوتاه مدت محتمل به نظر نمی‌رسد.

واژگان اصلی: قدرت نرم، سیاست خارجی، سبک زندگی، رسانه، قدرت‌های نوظهور.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

talebi_abbas@yahoo.com

۲. دانشیار علوم دفاعی راهبردی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)، تهران، ایران.

۳. دکتری تخصصی سیاست‌گذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

بخش مهمی از ادبیات سیاسی و روابط بین الملل در دهه اخیر بر موضوع جابجایی در آرایش قدرت های برتر و هژمون در جهان تمرکز دارد. اساسا از ابتدای تشکیل نظام جهانی در شکل مدرن آن همواره موضوع ظهور و سقوط قدرت های بزرگ یک بحث مسلط از مناظرات جاری در سیاست بین الملل را تشکیل داده است. بر همین اساس در دوره کنونی نیز تغییر در صف بندی های قدرت های بزرگ به موضوع رایج و شایع در مباحثات مراکز و مجامع سیاسی و رسانه ای تبدیل شده است. تشدید این مباحث در مقطع فعلی بیش از هر چیز متأثر از افزایش نشانه ها و شاخص های تایید کننده آسیب پذیری موقعیت امریکا در نظام بین الملل است. در واقع ضعف های فاحش مبتلا به امریکا، چشم انداز موقعیت این کشور در مقام یک بازیگر هژمون را به شدت تیره ساخته و همین مسئله به موضوعی مهم میان پژوهشگران روابط بین الملل بدل شده و طیف وسیعی از کارشناسان و تحلیل گران و حتی اصحاب رسانه را به حتمیت و قطعیت افول قدرت نرم امریکا در آینده معتقد ساخته است. شواهد و شاخصه های موجود تایید می کنند که روند این افول از چند سال قبل آغاز و به واسطه تکرر متغیرهای چالش ساز، نه تنها از سرعت بیشتری برخوردار شده بلکه مشروعیت و مقبولیت گذشته آن به دلیل رفتارهای دوگانه، کاهش اعتبار در نهادهای بین المللی و بی اعتمادی نسبت به ارزش های امریکایی با تردید های جهانیان مواجه شده است (جمشیدی ها، قریبی ۱۴۰۱: ۸۳). با عنایت به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر با اتکا به مبانی نظریه قدرت نرم و با روش توصیفی - تحلیلی به طرح این سوال پرداخت که مولفه های تاثیر گذار بر افول قدرت نرم امریکا در نظام بین الملل کدام اند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد، که روند های سیاسی و اجتماعی طی شده در سال های اخیر مانند شکل گیری قدرت های نوظهور، کاهش توان نظامی، کاهش نفوذ در نهادهای بین المللی، کاهش اعتبار سبک زندگی، نارضایتی افکار عمومی از یکجانبه گرایی، شکاف های اجتماعی و تضعیف آزادی های رسانه ای موجب شد قدرت نرم امریکا در دراز مدت یک فرورفتگی و فرسایش بزرگ داشته باشد. فهم معمای کاهش قدرت نرم امریکا و عکس العمل های دیگر ملت ها نیاز به تشخیص و شناسایی مولفه های داخلی و خارجی تاثیر گذار بر کاهش قدرت نرم امریکا دارد.

۱. پیشینه تحقیق

جودیت ترانکوس (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه استفاده از قدرت نرم روسیه، چین و آمریکا: با رویکردی جدید» به مقایسه قدرت نرم سه کشور پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد چین در مقام استفاده از قدرت نرم نسبت به آمریکا و روسیه در موقعیت بالاتری قرار دارد. خیزش چین به عنوان یک بازیگر بین‌المللی تاثیرگذار به یک واقعیت انکار ناپذیر در چند دهه اخیر تبدیل شده است. دست‌یابی چین به چنین موقعیتی علاوه بر آنکه معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای را دستخوش تغییر ساخته بلکه آمریکا را نیز با شرایط و مقتضیات جدیدی مواجه ساخته است. جوزف نای (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا» ضمن بیان منابع قدرت نرم آمریکا به فرسود شدن آن در دوران ترامپ تاکید دارد فقط ۳۰ درصد از افرادی که از ۱۳۴ کشور در نظرسنجی مؤسسه گالوپ شرکت داشتند، نگاه مطلوبی نسبت به ایالات متحده در دوران ترامپ، دارند که این میزان در مقایسه با دوران باراک اوباما، حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. مونتینی ناریان داتا (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «افول قدرت نرم آمریکا در سازمان ملل متحد» با طرح این سوال که تا چه اندازه آمریکا ستیزی باعث کاهش قدرت نرم آمریکا می‌شود، به رابطه منفی بین آمریکا ستیزی و قدرت نرم آن تاکید می‌کند. نتایج نشان می‌دهد آمریکا حتی در نهادهای بین‌المللی جهت همسو کردن کشورها با چالش روبرو می‌باشد. حتی برای مسائل و رویدادهای کوچک مجبور است جهت کسب آرای کلی به طور گسترده برای سایر کشورهای عضو سازمان ملل لابی‌گری نماید. ویلیام راگ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت نرم آمریکا و دیپلماسی عمومی در جهان عرب» به بررسی قدرت نرم آمریکا در کشورهای عربی پرداخته است. ارزیابی افکار عمومی نشان می‌دهد که اکثر اعراب منتقد سیاست خارجی آمریکا هستند و محصولات تجاری، فرهنگی و آموزشی آمریکا دیگر اعتبار سابق را در بین شهروندان عرب ندارند. دهشیری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «افول قدرت نرم آمریکا دلایل و پیامدها» این سوال را مطرح کرد که چرا قدرت نرم آمریکا رو به افول نهاده و پیامدهای آن چه خواهد بود. نویسنده با تاکید بر افول قدرت نرم آمریکا در دوره ترامپ به عوامل درون‌زا مانند اتخاذ رویکردهای درون‌گرایانه، منفعت‌محورو نظامی‌گرایانه و عوامل برون‌زا مانند سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه، ماجرایویانه و افزایش تهدیدهای نامتقارن بازیگران غیردولتی اشاره کرده است. محمدی و محبوب (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه فرهنگ در دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه» بیان می‌کنند که حملات یازده

سپتامبر موجب افزایش نفرت نسبت به سیاست های آمریکا در میان مسلمانان جهان اسلام شد و آمریکا کوشید با اولویت دادن به دیپلماسی عمومی و فرهنگی تصویر خود را نزد افکار عمومی مسلمانان بهبود بخشد. دلیرپور (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا» دلایل فرسایش قدرت نرم این کشور را ناشی از درگیری های این کشور در بحران های بین المللی می داند. پلتکا و دابلیو کگان (۱۳۹۳) بر موضوع قدرت نرم آمریکا در برابر قدرت نرم ایران و رقابت برای آینده خاورمیانه تمرکز کرده اند.

۲. چارچوب نظری؛ قدرت نرم

قدرت نرم برای اولین بار توسط جوزف نای در مقاله‌ای با عنوان «گمراه کننده استعاره انحطاط^۱» در نشریه «آتلانتیک» در مارس ۱۹۹۰ مطرح شد. پس از آن نای کتاب خود تحت عنوان «ملزم به رهبری^۲» که در همان سال به چاپ رسید، می کوشد تا نشان دهد آمریکا نه تنها به لحاظ اقتصادی و نظامی بلکه در بعد سوم قدرت به نام قدرت نرم نیز قویترین کشور محسوب می شود. نای در مقاله خود ضمن تقسیم قدرت به نرم و سخت به تبیین شاخصه های آن پرداخت. قدرت سخت بر شالوده توانایی های اقتصادی و نظامی و قدرت نرم بر توانایی کسب چیزی است که از طریق جذب به جای اجبار به کار می رود. این قدرت توانایی بالایی از طریق اقناع و متقاعد سازی در همراه سازی افکار عمومی دارد. منابع و شاخصه های قدرت نرم همواره ثابت نبوده و همیشه با تحول بسترها و شرایط، آنها نیز تغییر می یابند (Nye, 2006). اما شاید بتوان مهم ترین مولفه ها و شاخصه های قدرت نرم را در سه دسته فرهنگ، اقتصاد و سیاست جای داد (زکوی، طرفی سعیدآوی، ۱۴۰۱، ۲۱۲). در عرصه فرهنگ یا اجتماع، مقوله هایی چون هنر (رسانه جمعی، فیلم، تئاتر و معماری) و در عرصه اقتصاد (رشد اقتصادی و مبادلات ارزی) است (طالبی، موسوی زاده، ۱۴۰۱، ۱۴۶). عامل سومی که در قدرت نرم حائز اهمیت است، عامل سیاست می باشد. تاثیر این عوامل را می توان در دو عرصه داخلی و عرصه بین المللی مشاهده نمود. در عرصه داخلی (افکار عمومی و کارآمدی دولت) و در عرصه خارجی (دیپلماسی فعال و تعامل با سایر کشورها) را می توان نام برد (Nye, 2006). نای تاکید فراوانی بر جذابیت های فرهنگ، ایده آل های سیاسی یک کشور و

^۱. Misleading Metaphor of Decline

^۲. Bound to Lead

توجه ویژه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر از طریق ایجاد جاذبه داشته است. در واقع زمانی یک کشور یا یک جامعه به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و آگاهی را به منظور پایان بخشیدن به موضوعات مورد اختلاف به کار بندد و از اختلافات به گونه‌ای بهره‌برداري نماید که حاصل آن گرفتن امتیاز باشد. در همین زمینه کاربرد رسانه‌های جمعی در مناقشات یکی از نمونه‌های قدرت نرم است. رسانه می‌تواند جایگزین فشار نظامی شود. در اینجا اعمال زور و اجباری دیده نشده، بلکه اقتناع افکار عمومی از طریق جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد. اثرات قدرت نرم می‌تواند طولانی مدت باقی بماند و حتی ماندگار شود (آدمی و قریشی، ۱۳۹۱: ۹۴). هدف اولیه در این قدرت، تاثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج و داخل کشورها است. گاهی کشورها از قدرت و نفوذ سیاسی بهره می‌برند که از وزن قدرت نظامی و اقتصادی آن‌ها بیشتر است. زیرا آن‌ها منافع ملی خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که شامل موارد جذابی مانند کمک اقتصادی یا میانجی‌گری است. در این میان ایجاد مؤسسات و نهادها نیز می‌تواند باعث افزایش منابع قدرت نرم کشورها شود. قدرت نرم با جلوگیری از حملات و حفاظت از مرزها و متحدان به نسبت قدرت سخت، ارتباط کمتری دارد، اما به طور خاص با درک اهداف قلمرو مرتبط است و نقش مهمی در ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و بازارهای آزاد دارد. جذب مردم به دموکراسی آسان‌تر از مجبور کردن آن‌ها به دموکراتیک بودن است. به همین ترتیب قدرت نرم که اهمیت آن در عصر ارتباطات افزایش یافته است منحصرًا نتیجه اقدام رسمی حکومت نیست، بلکه تا اندازه‌ای هم محصول فرعی جامعه و اقتصاد می‌باشد (نای، ۱۳۸۷: ۴۲). از آنجا که توسعه سیاسی عموماً در داخل و خارج کشورها با اصولی مانند دموکراسی، حقوق بشر، فضای باز و احترام به نظرات دیگران معرفی می‌شود، آمریکا نیز با استفاده از قدرت نرم، از گرایش‌های عصر جهانی اطلاعات در این رابطه سود خواهد برد. در واقع با توجه به اینکه فرهنگ آمریکا هنوز هم به تولید قدرت نرم در عصر اطلاعات کمک می‌کند، اما در این میان اقدامات حکومت نیز دارای اهمیت بوده و تنها زمانی می‌تواند برای این کشور مثمر ثمر واقع شود که در کنار ارزش‌های مورد تحسین دیگران قرار گیرد. به نظر نای آمریکا با استفاده از پتانسیل موجود در قدرت نرم می‌تواند در کسب منافع حداکثری خود در مناطق مختلف جهان به نسبت بهره‌گیری از قدرت سخت، به صورت موفق‌تری عمل کند و این مهم در صورتی روی خواهد داد که سیاست‌های اقدامی آمریکا با سیاست‌های اعلامی اش همپوشانی داشته و در یک راستا که ترویج و بسط ارزش‌های امریکایی می‌باشد، انجام شود.

۳. سیر اندیشه افول قدرت نرم امریکا

افول و صعود قدرت های بزرگ در نظام بین الملل و تغییر جایگاه بازیگران موثر آن، یکی از مهمترین مسائلی است که همواره در تاریخ روابط بین الملل وجود داشته و زمینه تغییر و تحول ساختار نظام بین الملل را به وجود آورده است. این مساله همچنین ماهیت روابط میان کشورها را دگرگون ساخته و به تغییر رژیم های بین المللی نیز منجر شده است. اندیشه افول قدرت نرم امریکا تا کنون سه دوره را پشت سر نهاده است. دوره اول، مباحث مربوط به زوال قدرت جهانی امریکا از دهه ۱۹۸۰ و با استقبال شایان توجه از کتاب پل کندی با عنوان «فراز و فرود قدرتهای بزرگ» آغاز شد، کندی با اشاره به زوال نسبی قدرت امریکا، افول آن را ناشی از گسترش برتری جویی و قدرت نظامی نیروهای امریکا در جهان و نبود توازن بین منافع جهانی خودخوانده امریکا و امکان تخصیص همزمان منابع قدرت به همگی آنها عنوان کرد (کندی، ۱۳۸۵، وبروکز، ولفورث، ۱۳۹۲: ۹). در این اثر کندی آینده نسبتاً تیره و تاری را برای امریکا ترسیم کرد و به رهبران ایالات متحده هشدار داد که این کشور با سرنوشت دیگر امپراتوری‌ها؛ یعنی فرسایش جایگاه جهانی مواجه خواهد گردید و تدریجاً به یک کشور معمولی تبدیل خواهد شد. دوره دوم، به تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش بازمی گردد. در این برهه، نظریه هایی بیان شد که معتقد بودند سلطه امریکا به دلیل درگیری فزاینده در مناطق مختلف، همانند روند زوال طبیعی سقوط قدرتهای بزرگ دچار تزلزل شده و در سرایشی سقوط قرار دارد (Kurlantzick, 2006).

(419-424) حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، افراط واشنگتن در جنگ علیه تروریسم، سوءاستفاده وسیع از شکنجه علیه مظنونین به تروریسم و نیز علیه زندانیان ابوغریب و گوانتانامو و نقض عملی حقوق بشر از جمله اصل ممنوعیت کاربرد شکنجه و نادیده انگاری هنجارها و نهادهای چندجانبه بین المللی موجب کاهش مشروعیت و مقبولیت ارزش های امریکایی و افول قدرت نرم امریکا در جهان شد. از نظر والت رویکرد امریکا در برقراری توسعه در داخل به جای داشتن نفوذ در خارج از منطقه پیرامونی خود موجب کاهش قدرت نرم آن شد (Walt, 2006: 177). والت در مجله خبری سیاسی «فارین پالیسی» (۴ دی ۱۳۹۹) نوشت:

امریکا در تاریخ معاصر یکی از خوش شانس ترین کشورها بود و توانست به قدرت برتر جهان دست یابد، اما روندها نشان از پایان این برتری می دهد.

دوره سوم با روی کار آمدن دونالد ترامپ و اتخاذ سیاست های ضد جهانی شدن و یکجانبه

گرایی روند افول قدرت نرم آمریکا شدت بیشتری یافت. طی این دوران ترامپ، با توجه به افزایش اهمیت ملی گرایی و اختلافات داخلی سیاسی، افزایش میزان اعتبارات بخش توانمندسازی اقتصادی و نظامی نسبت به تقویت تواناییهای نرم (دیپلماتیک، گفتگمانی و فرهنگی) به عنوان بازوهای حمایت از منافع آمریکا و فشار بر سایر بازیگران و ساختار نظام بین الملل و پایبند نبودن به تعهدات خود در قبال جامعه بین المللی درباره موضوعات کلیدی، قدرت نرم آمریکا شدیداً در معرض خطر قرار گرفته است (Betley, 2017: 2).

۴. مولفه‌های افول قدرت نرم آمریکا

صاحب نظران و کارشناسان معمای افول قدرت نرم آمریکا را با توجه به چالش های پیش رو در ۲ بعد داخلی و خارجی بررسی می کنند

۴-۱. زمینه های داخلی

۴-۱-۱. مخلدوش شدن سبک زندگی

سبک زندگی از جمله موضوعاتی است که ریشه های آن به سال های ۱۹۲۰ به اندیشه های ماکس وبر و اندکی بعد آدلر که این عبارت را بر ساختند و معرفی کردند، باز می گردد. گیدنز سبک زندگی را مجموعه هایی نسبتاً منسجم از همه و فعالیت های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره می داند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۰). در راستای این تعبیر، بعد از جنگ جهانی دوم رویاهای آمریکایی با توجه به اقتضاعات جامعه و تولیدات صنعتی فزاینده حکم می کرد که در کنار بازار تولید، نیازمند جوامع و مصرف کنندگانی باشد که با سبک زندگی غربی همسویی کامل داشته باشد. آمریکا به لطف برخورداری از امکانات عظیم رسانه‌ای با توجه به کارکرد های متنوع آن در حوزه های مختلف، نقش بسیار مهمی در انتقال سبک زندگی به سراسر جهان ایفا کرد. این سبک زندگی در بدو امر طی دهه های متمادی مورد توجه و استقبال سایر جوامع قرار گرفت. بعد ها اشاعه و انتقال سبک زندگی با هدف پنهانی صدور ایدئولوژی و ارزش های آمریکایی و یکسان سازی فرهنگ بین المللی، با حضور در مناطق مختلف و بین المللی بی توجه به تفاوت های اقتضایی در مناطق مختلف، به اعمال قدرت پرداخته و سبب ساز تنش در این مناطق شده است (دهشیری، ۱۳۹۷: ۶۰). به تعبیری طرح مارشال با ایجاد جذابیت برای فرهنگ و سیاست های اقتصادی آمریکا سبب افزایش قدرت نرم این کشور در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم گردید؛ زیرا این کشورها با پذیرفتن سیاست های اقتصادی آمریکا نظیر فدرالیسم، بازار آزاد و دموکراسی، تحت تأثیر ارزش ها و هنجارهای فرهنگی

آن قرار گرفته و به تبع سبک زندگی آمریکایی نیر به سراسر جامعه اروپا نفوذ کرد. عداوه بر کشورهای مذکور، در همین دوران ژاپن نیر به علت دریافت کمک های اقتصادی، نظامی و گسترش دیپلماسی عمومی کاملا تحت نفوذ سبک زندگی و فرهنگ این کشور قرار گرفت. بر همین اساس می توان گفت تنها جذابیت فرهنگی نمی تواند عاملی برای ارتقای قدرت نرم آمریکا باشد، بلکه منابع اقتصادی و توانمندی مالی در این زمینه از اهمیت بیشتری برخوردارند. مفهوم مذکور به موقعیتی اشاره دارد که در آن کشوری به طور آشکار از منابع و توانمندی بیشتری به نسبت دیگر کشورها برخوردار باشد. به اعتقاد سیاست مداران این کشور، ایجاد نهادهای بین المللی می تواند سبب افزایش مشروعیت سیاست ها و سبک زندگی این کشور در سراسر جهان به خصوص در میان کشورهای اروپای غربی شود (ماه پیشانیان، ۱۳۹۲: ۹). این در حالی است که امروزه سبک زندگی آمریکایی با انتقادات زیادی همراه است و دیگر قدرت بازآفرینی قدرت نرم فرهنگی برای آمریکا را ندارد (دلیرپور، ۱۳۹۱: ۵۵). با وجود هزینه ها و کمک های مالی فراوان که آمریکا به کشورهای مختلف کرده، اما هیچ کدام منافع آمریکا را تأمین نکرده است. کشورهای نظیر مصر و پاکستان که کمک های مالی فراوانی از آمریکا دریافت می کردند به ارزش ها و سیاست های آمریکا اهمیتی نمی دادند و فرقی با کشورهایی که این کمک را دریافت نمی کردند نداشتند (آدمی، قریشی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). برای مثال در جنوب فرانسه، معترضان در یک سوپرمارکت به شکل نمادین خود را به مردن زده و لباس های خود را به نشانه خون به رنگ قرمز درآورده، جلوی تابلوی کوکاکولا دراز کشیدند (BWO, 2003) در سال ۲۰۰۳، ده رستوران در هامبورگ آلمان فروش کالاهایی مانند کُک، مارلبورو، بوربون و دیگر محصولات آمریکایی را تحریم کردند. در همین سال، در جنوب هند، گروه های فعال خواستار تحریم تنباکو، محصولات آرایشی و دیگر کالاهای آمریکایی شدند. در اندونزی، بنیادگرایان مسلمان خواستار تحریم کالاهای آمریکایی شدند. در سال ۲۰۲۰ شیعیان عراق نه تنها خواستار تحریم کالاهای آمریکایی شدند بلکه به مغازه ها و شرکت های فروش کالای آمریکایی حمله کردند. مالزی در حمایت از مردم فلسطین بسیاری از کالای های آمریکایی را تحریم و بسیاری از اغذیه فروشی ها را بسته اند.

۴-۱-۲. تضعیف آزادی رسانه ها و مطبوعات

یکی دیگر از شاخص های مهم و تاثیر گذار قدرت نرم آمریکا، آزادی رسانه ها، مطبوعات و احترام به حقوق بشر در داخل این کشور بوده است. موضوع حمایت از حقوق بشر یکی از

مهمترین شعارها و ادعاهای مقامات آمریکا در نظام بین الملل به حساب می آید. امریکا همواره تلاش کرده تا نشان دهد پرچم حمایت از حقوق بشر را در سطح جهان خود در دست دارد. این موضوع در طول سالیان گذشته بستر دخالت های غیرقانونی آمریکا در نقاط مختلف جهان و محدوده حاکمیت ملی کشورها را فراهم ساخته است. با نگاهی به کارنامه و عملکرد ایالات متحده در حوزه حقوق بشر در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی مؤید این واقعیت است که اولاً در حوزه داخلی، نژادپرستی که در اشکال مختلفی چون تبعیض شغلی، آموزشی و نژادی علیه سیاهان، نقض حقوق شهروندی، تبعیض دینی، وضعیت نامطلوب زندان ها و شرایط نامطلوب زنان زندانی از عملکرد قابل دفاعی برخوردار نیست و ثانیاً در سطح منطقه‌ای، می توان به کارنامه واشنگتن در منطقه آمریکای لاتین از جمله تدارک چندین کودتا علیه دولت های مردمی در کشورهای این منطقه و نیز اقدامات ضد بشری آن در حوزه غرب آسیا، از جمله حمایت از جنایات رژیم صهیونیستی، حمایت از رژیم های غیر مردمی، نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف منطقه از جمله عراق و جنایات آن در زندان ابوغریب و در سطح بین المللی نیز اقدامات ضد بشری در افغانستان، نقض حقوق بشر در زندان گوانتانامو، راه اندازی زندان های مخفی در اقصی نقاط جهان و نیز بی اعتنائی به کنوانسیون های حقوق بشری و خروج از شورای حقوق بشر نمونه هایی از کارنامه منفی آمریکا در حوزه حقوق بشر هستند که نشان می دهند این کشور نه تنها نمی تواند مدعی حمایت از حقوق انسان ها در سطح جهان باشد بلکه خود به واسطه این کارنامه سیاه که آن را در ردیف نخستین دولت های ناقض حقوق بشر قرار می دهد، باید در مقام پاسخگویی به افکار عمومی جهان برآید. عرصه رسانه با در بر گرفتن حوزه‌هایی مانند هنر، سینما، سیاست، اقتصاد و اجتماع به یکباره تمام آنچه می تواند بر ذهن و روان دیگران تاثیر بگذارد در اختیار دارد. ایالات متحده با داشتن غول های رسانه‌ای مانند سی. ان. ان، فاکس نیوز، وی. او. ای و روزنامه هایی چون نیویورک تایم، یواس تودی و مجلاتی چون تایم و نیوزویک فرصت فراوانی در حفظ و کسب قدرت نرم درون مرزهای ملی و بین المللی ایجاد کرده بود. این امر یعنی رسانه ها از اعتبار، قدرت و نفوذ گذشته در درون مرزهای ملی و خارج آن برخوردار نیستند. طبق اعلام سازمان گزارشگران بدون مرز، رتبه آزادی رسانه ها در آمریکا در دومین سال ریاست جمهوری ترامپ، با سه پله تنزل نسبت به سال قبل به جایگاه ۴۸ در میان ۱۸۰ کشور سقوط کرده است و رسانه های این کشور به واسطه تهدیدات فیزیکی، چالشهای مالی، عدم دسترسی به اخبار و مشکلات حقوقی با مشکل مواجه بوده اند.

روزگاری آمریکا با برخورداری از امکانات عظیم رسانه ای با توجه به کارکرد متنوع آنها در دیپلماسی فرهنگی و به عنوان ابزار کارآمد در تامین قدرت نرم بهره می گرفت. در حالی که امروزه به دلیل معضلات مالی کارایی گذشته را ندارند. به علاوه از دسترسی روزنامه نگاران به اطلاعات و حوادث مرتبط با منافع عمومی ممانعت می شود. برای مثال در دوره ترامپ کاخ سفید برای مدت های طولانی نشست مطبوعاتی را لغو کرده بود و در یک بازه زمانی و به مدت ۴۲ روز هیچ فرصتی به رسانه ها برای پرسش از «سارا ساندرز» سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید داده نشد. در نوامبر ۲۰۱۸ کاخ سفید، مجوز مطبوعاتی «جیم اکوستا» خبرنگار سی ان ان را لغو کرد و کمتر از سه ماه بعد، در اقدامی دیگر «کایتان کالین» گزارشگر سی ان ان را از دسترسی به حوادث و اخبار ریاست جمهوری منع کرد. سیاست های دولت پیشین آمریکا در افول قدرت نرم رسانه ای و احترام به آزادی مطبوعات، سبب شده تا سازمان گزارشگران بدون مرز، جایگاه آمریکا را از مکانی رضایت بخش برای روزنامه نگاران به محیطی مشکل آفرین تنزل دهد. در سال ۲۰۱۷، چهل روزنامه نگار آمریکایی مورد حمله فیزیکی قرار گرفته اند. به علاوه در ژوئن ۲۰۱۸، پنج روزنامه نگار در اتاق خبر کاپیتال گازت در آنا پولیس مریلند متعاقب یک تیراندازی کشته شدند (Ingber, 2019: 1). گزارش سازمان آزادی های بدون مرز اضافه می کند که ترامپ، مشکلات آزادی رسانه ها را افزایش داده و در اظهارات خود، مکرراً اعلام می کند که روزنامه نگاران دشمن مردم آمریکا هستند و با اتهاماتش درباره اخبار جعلی خواستار لغو مجوز کارت خبرنگاران شده و از دسترسی برخی رسانه ها به کاخ سفید ممانعت کرده است (محقق نیا، ۱۳۵:۱۴۰۰)

۴-۱-۳. تعمیق شکاف های اجتماعی

فعالیت های جنبش های اجتماعی جدید که از دهه ۱۹۶۰، تحت عنوان جنبش های ضد جنگ، حامی حقوق بشر و آزادی جنسی شکل گرفت، مشکلات فرهنگی و اجتماعی زیادی برای این کشور و قدرت نرم آن بوجود آورده است. طی این سال ها این جنبش ها با چالش کشیدن نمادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا، بر منابع قدرت نرم این کشور ضربات جبران ناپذیری وارد کرده اند. برای مثال جنبش وال استریت در اعتراض به نمادهای سرمایه داری آمریکایی شکل گرفت. این جنبش که از وضعیت نفوذ و تأثیر پول بر نمایندگان آمریکا، فساد دولتی، کمک های مالی دولت با مؤسسات بزرگ وال استریت، انحصارگرایی اقتصادی، نقض آزادی بیان و زیر سلطه بودن رسانه ها نشان دهنده قدرت رو به افول این کشور در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی است (ماه پیشانیان، ۱۳۹۲: ۹۲). شکاف های اجتماعی با دوقطبی کردن جامعه در دوره ترامپ که گاه با خشونت های مدنی همراه بود عمیق تر شده است. طبق نظرسنجی مؤسسه پیو، ۵۷ درصد مردم آمریکا بر این باورند که رویکردهای نژادپرستانه ترامپ، روابط نژادی را به سمت منفی سوق داده و تنها ۱۵ درصد عقیده دارند که او این روابط را بهبود بخشیده است (Hrown, Cox & Horowitz, 2019: 4). این اختلاف درباره ارزش های سیاسی همچون دولت، نژاد، مهاجرت، امنیت ملی، حفاظت از محیط زیست و حفاظت از همدیگر بیشتر شده است. بیشتر دموکرات ها و جمهوریخواهان (حدود ۸۱ درصد) اعلام کرده اند که نسبت به یکدیگر احساس نامطلوبی دارند. نظرسنجی پیو در اگوست ۲۰۱۷ نشان می دهد که ۶۷ درصد از رأی دهندگان دموکرات اعلام کرده اند که دوستی بسیار نزدیکی با افرادی با گرایش دموکرات دارند و ۵۷ درصد از رأی دهندگان جمهوریخواه اعلام کرده اند که با همتایان حزبی خود دوست هستند (Foran, 2018: 4).

۲-۴. زمینه های خارجی

۲-۴-۱. زوال اعتبار سیاست خارجی آمریکا

سیاست خارجی یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده قدرت نرم یک کشور است. قدرت نرم برای حکمرانی موثر جهانی نیازمند اجماع و گسترش بخشی به حیطه ائتلاف ها و روندهای همکاری جویانه بین المللی است. این در حالی است که سیاست خارجی کنونی آمریکا اهرم های دیپلماتیک آن را با چالش روبه رو ساخته و موجب از دست رفتن اقتدار اخلاقی آن شده است. این مهم از آن روست که با توجه به سیاستهای اعلامی نژادپرستانه، برگزیدن رویکردهای آنتاگونیستی و تنش آفرین و ناکامی در مقابله با نفرت، آمریکا نتوانسته است قدرت نرم خود را برسازد (Gasana, 2015). دولت بوش با طراحی سیاست های مداخله جویانه در خارج از کشور، از ابعاد مختلف سیاسی و ارزشی آسیب پذیر شده؛ به گونه ای که این رویکردهای مداخله جویانه زمینه های زوال و افول آمریکا را فراهم ساخته است. از جمله نمونه های دخالت آمریکا در مناطق مختلف که مظهر نوعی امپریالیسم تنبیهی به شمار می رود و پیامدهایی منفی برای حیثیت آن داشته است، می توان به مداخله در امور عراق و افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اشاره کرد که موجبات افول قدرت نرم آمریکا را فراهم آورده است. سیاست دخالت و نفوذ در کشورها و درگیر شدن فزاینده در مناطق مختلف به ویژه مناطقی که منافی را برای آمریکا ایجاد می کند مانند خلیج فارس، غرب آسیا

و غیره با هدف برتری جویی و تداوم روحیه توسعه طلبی، معمولاً به ویژه مناطقی با تفاوت دینی، ایدئولوژیک و فاصله جغرافیایی نه تنها نتیجه مثبت در بر نداشته، بلکه تنش های بین المللی و تهدیدهای فراج جهانی را افزایش داده که این امر برای امریکا هزینه مادی و غیرمادی بسیاری را به دنبال داشته است. حضور پرهزینه نیروهای امریکایی در افغانستان و عراق نه تنها موجب اعتراض های گوناگون از سوی نخبگان و سیاستمداران داخلی شده است، بلکه چون استراتژی نامشخص و متغیری را دنبال کرده، نتیجه ای جز ناامنی بیشتر و تضعیف و تحلیل قدرت سیاسی این کشور در بر نداشته است (Anthony, 2011:1). نظرسنجی مؤسسه بین المللی گالوپ نشان داد که مردم پانزده کشور از چهل و چهار کشور دنیا، معتقدند سیاست های خارجی آمریکا تأثیری منفی روی نگرش آن ها نسبت به ایالات متحده داشته است. مؤسسه نظرسنجی اروپایی نیز بدین نتیجه رسید که اکثریت مردم اروپا عقیده دارند آمریکا در عرصه مبارزه با فقر در جهان، حفظ محیط زیست و حفظ صلح در جهان، بیشتر نقش منفی بازی کرده است (Eurobarometer59, Spring, 2003). همچنین در نظرسنجی مؤسسه پیو از ۴۴ کشور جهان آمده است، پاسخ مردم بیست کشور بدین سؤال که آیا آمریکا "منافع شما را در نظر می گیرد یا خیر"، پاسخ نه خیلی زیاد، یا به هیچ وجه بوده است. (Pew, 2002: T-49 52) نظرسنجی های بعدی نشان از آن دارند که سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده و به طور مشخص، سیاست مقابله با تروریسم این کشور نه در بعد داخلی و نه در بعد بیرونی موفق نبوده و شکست خورده است. در بعد داخلی این سیاست نتوانسته امنیت شهروندان آمریکایی را تأمین کند، موجب کاهش رشد تروریسم و توقف آن نشده، بلکه به افزایش گروه های تروریستی و دامنه و حوزه فعالیت آنها انجامیده است (Gallup, 2015). در بعد بین المللی نیز این سیاست سبب تخریب چهره آمریکا در جهان شده و هزینه های بسیاری را به این کشور تحمیل کرده است (Heritage Foundation, 2011). نای معتقد است که اعتبار سیاست خارجی آمریکا در دهه های اخیر در کل جهان و به ویژه در خاورمیانه به شدت کاهش یافته است. در افغانستان و پاکستان گرایش های ضد آمریکایی به عامل مهمی برای پیوستن افراد به گروه های جهادی مبارز با آمریکا تبدیل شده و همکاری کامل دولت های متزلزل این کشورها با آمریکا را دشوار ساخته است (Nye, 2004:16).

۴-۲-۲- کاهش توان نظامی

تا سال ۲۰۰۱ ایالات متحده به لحاظ بودجه، تجهیزات نظامی و دفاعی، تعداد نیروی انسانی،

قدرت و تعداد کشورهای هم پیمان، تکنولوژی، ارتش و نیروی نظامی دارای قوی ترین توان نظامی در جهان محسوب می شد. در قرن ۲۱ با تغییر شکل نظم جهانی و شکل گیری موضوعات نوظهور مانند افزایش تسلیحات هسته ای، گروه های تروریستی و بالا گرفتن تهدیدات غیر سستی مانند مهاجرت های غیر قانونی، تجارت غیر قانونی اسلحه و تغییرات اقلیمی جدید از یکطرف امریکا دیگر نمی تواند با وجود تهدیدات جدید نیروی نظامی یک نیروی برتر قلمداد شود (Wallerstein, 2003). از طرف دیگر رقابت تنگاتنگ قدرت های درجه دو مانند چین، روسیه و هند و سرمایه گذاری های آنها در صنایع نظامی در تولید و فروش سلاح و حتی پیوندهای منطقه ای جدید فضا را برای تک قطبی محوری تنگ کرده است. چین طی سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ به عنوان یکی از بزرگترین قدرت های برتر صادر کننده تجهیزات نظامی مبلغ هنگفتی به میزان ۲۰ میلیارد دلار بابت صدور این تجهیزات به خود اختصاص داده است که در این میان عربستان و آفریقای جنوبی دومین بازار تجارت اسلحه بوده است (NIDS, 2017). اواما در ۵ ژانویه ۲۰۱۲ در بازبینی راهبردهای دفاعی کشورش به ویژه از تهدید چین به عنوان تهدید اقتصادی و نظامی یاد می کند. از نگاه امریکا رشد اقتصادی چین موجب تقویت نظامی آن شده (سهم فزاینده بودجه نظامی و بازسازی بخش نظامی) موازنه جدیدی در آسیا با هژمونی آن حتی در سطح جهانی ایجاد می شود. روسیه در بازار رقابتی فروش سلاح سهم کلانی را به خود اختصاص داده و اقدام به فروش سامانه اس-۳۰۰ و فروش هواپیمای سوخو به عربستان سعودی کرده است (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۱). در یک گزارش ۹۸ صفحه‌ای که «کمیسون راهبرد دفاع ملی» آمریکا در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد تصریح شده است: «برتری نظامی دیرپای آمریکا از بین رفته و حاشیه خطای راهبردی این کشور به طرز دلهره‌آوری بالا رفته است. تردیدها درباره توانایی آمریکا برای بازدارندگی دشمنان و در صورت لزوم غلبه بر آنها و همچنین پایبندی واشنگتن به تعهدات جهانی اش فزونی گرفته است. در این گزارش از ناکارآمدی‌های سیاسی و محدودیت‌های بودجه‌ای به عنوان عواملی یاد شده‌اند که توانایی دولت ایالات متحده را برای همساز شدن با سرعت بروز تهدیدهای امنیتی محدود کرده‌اند (سایت الف، ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۱). نتایج یک نظرسنجی که بعد از خروج آمریکا از افغانستان منتشر شد نشان داد که اعتماد شهروندان آمریکا به ارتش این کشور به پایین ترین سطح رسیده است. این نظرسنجی نشان داد که تنها ۴۵ درصد از آمریکایی‌ها «اعتماد زیادی» به ارتش دارند که این رقم نسبت به ۷۰ درصد در سه سال قبل، نزدیک به ۲۵ درصد کاهش یافته است. ۱۰ درصد دیگر نیز گفتند که اعتماد

چندانى به ارتش ندارند(فارس نيوز، ۱۴۰۱).

۲-۳. یکجانبه گرایی و عدم توجه به سازمان های بین المللی

با نگاه تاریخی به عملکرد ایالات متحده در سازمان ملل نشان می دهد که در طول تاریخ دولت آمریکا بعنوان بنیان گذار این سازمان و قدرتمندترین کشور دنیا سعی داشت با اعتبار بخشیدن به آن، از آن به عنوان ابزاری معقول برای رهبری جهان استفاده نماید. اما نحوه برخورد و اتخاذ مواضع آمریکا، هموار با تکیه بر قدرت، پشت کردن به قواعد بین المللی، با تعابیر و تفاسیر خودسرانه از مقوله های حقوقی و اصول بین المللی بر اساس منافع و مصالح خود مشروعیت و نفوذ خود را به تدریج از دست داد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا علیرغم احساس همدردی جهانیان و برغم تلاش های متعدد برای ایجاد نظام تک قطبی و پایدار نتوانست یا کمتر نتوانست به روند قبلی خود یعنی هژمونی خود را در سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی دیکته کند. به باور رابرت پیپ قدرتهای درجه دوم چون به تنهایی و حتی با تشکیل ائتلاف ها، توان توازن سازی به ویژه در نهاد های بین المللی و عرصه نظامی در مقابل آن را نداشتند، با توسل به قدرت نرم استراتژی موازنه نرم مانند نهادهای بین المللی، رقابت اقتصادی و بیطرفی غیرمنعطف راهبردی توسل جسته اند (Pape, 2005: 9-18). در حقیقت کشورها با مشاهده رفتارهای نگران کننده ایالات متحده در نهاد های بین المللی به نوعی رفتارهای های تلافی جویانه نه در عرصه نظامی بلکه در عرصه قدرت نرم روی آوردند. اوج این ضربه پذیری را می توان عدم حمایت فرانسه، روسیه و آلمان در عدم موافقت با حمله به عراق را نشان داد. والتز شرایط را از این سخت تر توصیف می کند و معتقد است آمریکا برای افزایش قدرت چانه زنی خود در مذاکرات جهانی در موضوع هایی مانند تجارت، مسائل زیست محیطی و قوانین کاری یا حتی مسائل سیاسی راهی جز ایجاد توازن نرم و گریز از یک جانبه گرایی ندارد (Walt, 2004, 14). والتز به مسئولین دیپلماتیک آمریکا هشدار داد که این کشور، نمی تواند، تبعیت سایر دولت ها را بدیهی تلقی کند. و آمریکا از نفوذ سابق بر رفتار سایرین برخوردار نیست، متحدان آمریکا مانند دوران جنگ سرد تابع آمریکا نیستند (Naím, 2013: 116). زمانی که ارزشها و سیاستهای ایالات متحده در نهادهای بین المللی مشروعیت خود را در نظر دیگران از دست می دهند و یا در حال کم اهمیت شدن توسط سایر بازیگران می شود، بی اعتمادی افزایش می یابد و اهرم ایالات متحده در امور بین الملل کاهش می یابد همین امر توانایی دولت آمریکا برای پیگیری منافع کلیدی را مختل خواهد کرد. افول قدرت نرم آمریکا با بی اعتنایی به نهادهای بین

المللی به عنوان یکی از شاخص‌های قدرت نرم در دوره ترامپ شدت بیشتری یافت. بی‌اعتنایی ترامپ تنها به سازمان ملل محصور نماند بلکه دولت وی از شورای حقوق بشر، معاهده پاریس، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میانبرد، پیمان بین‌المللی مهاجرت، عهدنامه مودت با ایران و توافق هسته‌ای موسوم به برجام نیز خارج شد. در اکتبر ۲۰۱۷ از اراده خود برای خروج از عضویت یونسکو خبر داد (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

۴-۲-۴. نارضایتی افکار عمومی در سطح جهانی

با گسترش وسایل ارتباط جمعی و درگیر شدن روز افزون شهروندان در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جلب افکار عمومی از دغدغه‌های مهم و تاثیرگذار دولت‌ها در درون و برون مرزهای ملی به شمار می‌رود. دولت‌ها هزینه‌گرافی در صنعت افکار عمومی در جهت آگاهی از وضعیت جامعه و حتی شیوه‌های نفوذ در اذهان عمومی بعمل می‌آورند. گرچه افکار عمومی بی‌ثبات و تحت تاثیر رویدادهای مختلف به سرعت تغییر می‌یابد ولی شناخت آن در ادامه یا توقف سیاست نقش زیادی دارد. از دیدگاه نای توجه به افکار عمومی جهانیان و مهم دانستن آنچه دیگران در باره ما می‌گویند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. وی بارها عنوان کرد که عدم توجه به افکار عمومی باعث شده که بیشترین خصومت، آسیب‌پذیری یا حداقل بی‌تفاوتی دولت مردان ایالات متحده نصیب کسانی شده که امریکاییان بیشترین نیاز را به آنان جهت نیاز علیه تروریسم دارند. در حال حاضر بیشترین نیاز به کسانی داریم که هم اکنون از ما متنفرند (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۵۳).

یکی از شاخص‌های قدرت نرم کشورها، میزان مقبولیت و محبوبیت آنها در میان افکار عمومی جهانیان است. برای شناخت این شاخصه‌ها، مؤسسات نظرسنجی معتبری مانند، «پیو» و «گالوپ» در بازه‌های زمانی مختلف، دیدگاه و افکار عمومی چند کشور را نسبت به قدرت نرم آمریکا بررسی کرده‌اند. نتایج این نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که بخش بیشتری از افکار عمومی در سطح جهان، باور خود به ایالات متحده دوره ترامپ را به عنوان یک کشور حامی از دست داده‌اند (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۴) در واقع اعتماد به ایالات متحده در سطح جهانی در این دوره به شدت کاهش یافته است؛ برای مثال، ۸۰ درصد آلمانیها بر این باورند که آمریکا کمتر از گذشته برای مواجهه با مشکلات جهان، رغبتی از خود نشان می‌دهد. به علاوه، درک جامعه بین‌الملل از اقدامات یکجانبه‌گرایانه، خودخواهانه و حتی خطرناک آمریکا تحت زمامداری ترامپ افزایش یافته است و این امر درباره برخورد با شهروندان آمریکایی نیز صادق است و فقط یک سوم از اروپاییها باور دارند

که دولت ایالات متحده از حقوق مدنی در داخل این کشور جانبداری می کند (Board, 2018: 2-3) نتایج مؤسسه نظرسنجی «پيو» در کره جنوبی و ژاپن متحدان اصلی ایالات متحده آمریکا در آسیا نشان می دهد که اعتماد به رییس جمهور آمریکا از ۷۱ درصد به ۵۴ درصد کاهش یافته است. این آمار ضربه‌ای به اعتبار جهانی آمریکا وارد کرده و موجب افزایش دیدگاه مثبت به دولت های اقتدارگرا شده است (Honigbrge, 2018: 1). موسسه قدرت نرم ۳۰، برای سنجش و ارزیابی قدرت نرم کشورها شاخصه هایی را تعیین کرده و سالانه بر مبنای شاخصه های تعیین شده اقدام به رتبه بندی کشورها می نماید. جایگاه آمریکا از رتبه اول در ۲۰۱۶ به رتبه سوم در ۲۰۱۷ رسیده است. به علاوه، این رتبه در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۷ سقوط کرده و جایگاه این کشور از رده سوم به رده چهارم تنزل یافته است (Pew, 2018: b-44 58). قدرت نرم ۳۰، تأکید دارد که آمریکای ترامپ در زمینه دولت و تعهد به آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و کیفیت نهادهای سیاسی، روندی نزولی را تجربه کرده و رتبه این کشور از ۱۲ به ۱۶ سقوط کرده است و این امر نشان می دهد که چگونه شاخص های عینی بیانگر کاهش قدرت نرم آمریکاست. (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۴). بی توجهی ترامپ به استفاده از قدرت نرم سبب شده تا بسیاری از کشورها که با آمریکا رابطه نزدیکی داشتند از آینده روابط با این شریک نامطمئن شوند. در این راستا آمریکا تاکنون نقش پیشرو خود در برخی از نهادهای بین المللی را از نیز دست داده است. این امر با افول جایگاه قدرت نرم آمریکا به رتبه چهارم و افزایش مقبولیت کشورهایی مانند بریتانیا، آلمان و فرانسه همراه شده است؛ همچنانکه نتایج از نظرسنجی در موسسه گالوپ از میان ۶۵ کشور نشان می دهد که میانگین پذیرش رهبری آمریکا در جهان از ۴۸ درصد در آخرین سال ریاست جمهوری اوباما در سال ۲۰۱۶ به ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید. شاخصی که بیانگر کاهش ۱۸ درصدی جایگاه رهبری آمریکا در جهان است. افول این میزان از قدرت نرم آمریکا در حالی است که آلمان به صدر مقبولیت رهبری جهان در میان افکار عمومی ۶۵ کشور رسیده است (Ching, 2018: 3)

۴-۲-۵. ورود قدرت های نوظهور

یکی از مهم ترین شاخصه های افول قدرت آمریکا را می توان شکل گیری قدرت های نوظهور در روابط بین الملل و تلاش آنان برای گسترش فضای چندجانبه گرایی در برابر سیاست های یک جانبه گرایی آمریکا مشاهده کرد. رشد اقتصادی کشورها تحت تأثیر جهانی شدن های مالی به رهبری نهادهایی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و همچنین

گسترش بازارهای آزاد، مبادلات الکترونیکی و سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی، نه تنها موجب شده تا ایالات متحده یکه تاز نظام اقتصاد جهانی نباشد، بلکه با به قدرت رسیدن این کشورها (چین، هند، برزیل و روسیه) در صحنه جهانی، معادله جدیدی در جهان شکل گرفته که تفکر آمریکایی را به شدت منزوی کرده است. آمریکا از سال ۱۹۴۵ نیمی از تولیدات جهانی را در اختیار داشت. در سال ۲۰۰۸، این مقدار یعنی ۳۳ درصد در قیاس با کشورهای نوظهور به پایین ترین سطح کاهش یافت. این مسئله در شرایطی از اهمیت بیشتر برخوردار شده که همزمان با رشد و توسعه اقتصادی گسترده این کشورها و افزایش سهم آنان در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، مخالفت آشکار آنها با سیاست‌های برتری طلبانه آمریکا نیز تشدید شده است. در واقع، این کشورها اگرچه تا ابتدای قرن ۲۱ بیشتر بر اساس رشد بالای اقتصادی شان مورد توجه قرار می‌گرفتند، اما پس از سال ۲۰۰۱ و تلاش‌های آنان برای مشارکت مستقیم و مؤثر بر تحولات جهانی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مسائلی مانند مخالفت با اقدامات یک جانبه گرایانه آمریکا در افغانستان، عراق، سوریه، پرونده هسته‌ای ایران، تحریم‌های مداوم کوبا، مسئله فلسطین و گسترش فعالیت‌های این کشور در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نشان آن است که نظام بین‌الملل به سمت چند جانبه‌گرایی حرکت کرده است. در این شرایط با ظهور قدرت‌های نوظهور، شرایط آمریکا در معادلات سیاسی، افول شدید قدرت جهانی آمریکا را به دنبال داشته است و آنچه بیش از همه ایالات متحده را نگران کرده از یک طرف مساله جایگزینی مدل‌های اقتصادی جدید و تحمیل اقتضانات آن بر منافع ملی و از طرف دیگر عدم ترس این کشورها از اتخاذ سیاست‌های مخالف با سیاست‌های آمریکا می‌باشد، همین امر نه تنها بر پیچیدگی و گستردگی چالش‌های جدید قدرت نرم آمریکا در جهان افزوده بلکه عامل کاهش حضور مؤثر و مستقیم آمریکا حتی در حوزه‌های نفوذ سنتی آن شده است. در همین راستا تضعیف قدرت آمریکا در آمریکای لاتین که حیات خلوت آمریکا بوده و روابط آن با کوبا، ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه و در آسیا با چین و روسیه، را می‌توان مشاهده کرد (جاودانی مقدم و امیری، ۱۳۸۶: ۱۶).

نتیجه‌گیری

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در استفاده از قدرت نرم نسبت به سایر کشورها برتری نسبی داشته و شرکت‌ها، بنیادها، دانشگاه‌ها و مؤسسات مذهبی آن، از نظر گسترش ارزش‌های

آمریکایی و تبدیل کشور به یک شریک جذاب بدون اتکا به نیروی نظامی برای تأثیرگذاری بر رفتار سایر کشورها، از جایگاه بالایی برخوردار بود. اما طی دو دهه اخیر به دلیل مدیریت محاسبه نشده منابع نرم افزاری قدرت، تناقض رفتاری این کشور در مناطق مختلف، ناتوانی در مواجهه با اقتضاعات نوظهور و شکاف نسبی با سایر بازیگران به تنزل قدرت نرم این کشور در نظام جهانی انجامیده است. نتایج نشان می‌دهد اولاً مفهوم ارزش‌های سیاسی و فرهنگی آمریکایی چون رویای آمریکایی، سبک زندگی و تلاش برای لیبرال دموکراسی شدن جاذبه خود را برای میلیون‌ها انسان از دست داده و مانند گذشته از مقبولیت و مشروعیت بالایی برخوردار نیست. ثانیاً افول شاخصه‌های قدرت نرم آمریکا در زمینه حقوق بشر و نهادهای سیاسی و آزادی رسانه‌ها، ارائه تصویری مثبت از آمریکا در میان افکار عمومی جهانیان را با چالش جدی مواجه کرده است. ثالثاً، کاهش اعتبار و مقبولیت نهادها و مجامع بین‌المللی نسبت به حسن نیت و خیرخواهی آمریکا در نقاط مختلف جهان زمینه‌ساز کاهش قدرت هنجارسازی نهادهای سیاسی و اقتصادی آمریکا شده و همین امر باعث شده است از قدرت نرم افرازی نهادهای بین‌المللی آمریکا به عنوان دو بازوی اجرایی برای قدرت فراملی این کشور کاسته شد و موجب شد نهادهای موازی و رقیب در آسیا، اروپا و آفریقا شکل بگیرند و در نهایت کاهش توان نظامی، ورود قدرت‌های نوظهور و ناتوانی در تداوم سلطه و نفوذ در بین متحدان سنتی، جاذبه قبلی قدرت نرم آمریکا را با افول مواجه کرده است. از این رو بازگشت احتمالی قدرت نرم آمریکا به جایگاه قبلی و توانایی حفظ اعتبار و مشروعیت گذشته در کوتاه مدت محتمل به نظر نمی‌رسد.

منابع

- آدمی، علی و قریشی، سید مهدیه (۱۳۹۴). افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها، سیاست جهانی، دوره ۴(۴)، ۱۸۷-۲۲۰.
- آهوایی، مهدی و حسینی، دیاکو (۱۳۹۵). افول هژمونی امریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاستگذاری، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۶(۲)، ۶۶-۵۱.
- پلتکا، دنیل و دابلیو کاگان، فردریک (۱۳۹۳). قدرت نرم آمریکا در برابر قدرت نرم ایران؛ رقابت برای آینده خاورمیانه، ترجمه قاسم قنبری خانقاه، رصد جنگ نرم. خاورمیانه ۳، ۱۳۳-۱۱۹.
- خبرگزاری فارس نیوز (۱۴۰۱) ۵ نشانه افول قدرت امریکا قابل دسترس در: <https://www.farsnews.ir/news/14010206001005/5>
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۱). پنج سلاحی که عربستان علاقه‌مند به خرید از روسیه است، قابل دسترس: <https://www.isna.ir/news>
- جاودانی مقدم، امیر، امیری، مهدی (۱۳۸۹). مولفه‌های افول قدرت نرم آمریکا در نظم بین‌الملل، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- جمشیدی، غلامرضا و قربی، سید محمد جواد (۱۴۰۰). افول قدرت نرم آمریکا؛ دیدگاه‌ها و زمینه‌ها، مطالعات راهبردی آمریکا، ۱(۴)، ۸۸-۶۳.
- زکوی، مهدی، طرفی سعیداوی، یوسف (۱۴۰۱). نقش فضای مجازی در افزایش قدرت نرم (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران)، مطالعات قدرت نرم، ۱۲(۳۱)، ۲۲۶-۲۰۷.
- سایت الف، ۵ نشانه افول قدرت امریکا، ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۱
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). دلایل و پیامدهای قدرت نرم امریکا، مطالعات قدرت نرم، ۸(۱۹)، ۶۸-۳۵.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۱)، زوال قدرت نرم ایالات متحده امریکا، مطالعات قدرت نرم، ۲(۷)، ۶۰-۴۵.
- طالبی، عباسعلی و موسوی‌زاده، سید ابوالفضل (۱۴۰۱). بررسی تاثیر جنگ نرم بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات قدرت نرم، ۱۲(۳۱)، ۱۶۰-۱۴۱.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۲). چالش‌های قدرت نرم آمریکا، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲.
- محقق نیا، حامد (۱۴۰۰). یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهان، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۱)، ۱۵۵-۱۲۱.

محمدی مصطفی و محبوبی، قربانعلی (۱۳۹۳). جایگاه فرهنگ و دیپلماسی عمومی ایالات متحده در خاورمیانه، مهندسی فرهنگی، ۸(۸۰)، ۶۵-۵۰.

مرکز پژوهش های مجلس (۱۳۸۹). مولفه های افول قدرت امریکا در نظام بین الملل، شماره مسلسل ۱۰۵۰.

کندی، پل (۱۳۸۵). پیدایش و فروپاشی قدرتهای بزرگ ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران: اطلاعات. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۷۸). جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم آمریکا، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

گیدنز، آنتونیو (۱۳۷۸). تجدد و تخصص جامعه و هویت شخصی در عصر جدی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ چهارم.

نای، جوزف (۱۳۹۶). دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا، وبسایت ایسنا، در دسترس: <https://www.isna.ir/news/96112514747>

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ چهارم.

American Academy of Political and Social Science, Vol. 616, Public Diplomacy in a Changing World (Mar., 2008), pp. 94-109, Published by Sage Publications, Inc

Bach, Natasha. (2018), "Under President Trump, the U.S.'s 'Soft Power' Is Waning", available at <https://fortune.com/2018/07/13/us-soft-power-ranking-fourth-place/>

Board, Editorial. (2018). "The squandering of American soft power: Perceptions of the US are hardening around the world", available at:

BWO, (2003 Apr. 8), Wars and Boycotts, Both Fade Away, Business Week Online (BWO).

BWO, (2003 Apr. 8), Wars and Boycotts, Both Fade Away, Business Week Online (BWO).

Ching, Frank. (2018). "America's decline and China's rise", available at:

Datta, Monti (2009) The Decline of America's Soft Power in the United, International Studies Perspectives ·, <https://www.researchgate.net/publication/227676805>.

Delivery at 2004 Annual Meeting of the American Political Science Association.

Delivery at 2004 Annual Meeting of the American Political Science Association.

- eu/public opinion/archives/eb/eb59/eb59_rapport_final_en.pdf). Eurobarometer, 59, (2003Spring), last retrieved 13/2/2013, (<http://ec.europa>.
file:///C:/Users/asus/Desktop/America's%20Soft%20Power%20Slips%20in%20Global%20Rankings%20_%20Thunderbird.html
- Foran, Clare (2017). “*America's Political Divide Intensified During Trump's First Year as President*”, available at: <<https://www.theatlantic.com/politics/archive/2017/10/trump-partisan-divide-republicans-democrats/541917>>
- Gasana, Parfait (2015), “The Decline of America’s Soft Power”, *The Annals of the*
- Honigberg, Brad (2018). “*Recommitting the United States to Soft Power Strategies*”. Available at: <<https://www.mcca.institute.org/blog/recommitting-the-united-states-to-soft-power-strategies>> Hopewell,
<http://www.ejinsight.com/20180122-america-s-decline-and-china-s-rise/>
<https://www.ft.com/content/c58fe2a2-d38a-11e8-a9f2-7574db66bcd5>.
<https://www.minnpost.com/community-voices/2017/10/decline-american-soft-power-will-it-persist-after-trump/>, retrieved on 10 Feb 2019
- Ingber, Sasha (2019). “*The U.S. Now Ranks As A 'Problematic' Place For Journalists*”, available at: <https://www.npr.org/2019/04/18/714625907/the-u-s-now-ranks-as-a-problematic-place-for-journalists>
- Kurlantzick, Joshua (2006). “The Decline of American Power”, *Current History: Global Trends*, 419-424. Keivan online: 08 Dec 2020, <https://doi.org/10.1080/13600826.2020.1848809>
- Naím, Moisés, *The End of Power: From Boardrooms to Battlefields and Churches to*
- National Institute for Defense Studies Japan (NIDS), “China Security Paper 2017: Change in Continuity: The Dynamics of the China-Taiwan Relationship”, Available at: http://www.nids.mod.go.jp/publication/chinareport/pdf/china_report_EN_web_2017_A01.pdf, Accessed on: 23 September 2018.
- Nye, J. S. (2019). “*American Soft Power in the Age of Trump*”, available at: <<https://www.project-syndicate.org/commentary/american-soft-power-decline-under-trump-by-joseph-s-nye-2019-05>>
- Nye, J.S,” The changing nature of american power”, 1990 by basic books, New York, p 34 &182.
- Nye, j.s. (2006). *Soft power*. colombia university press.
- Nye, Jose Betley, Alexander M., (2017) “*The Decline of American Soft Power-Will It Persist after Trump?*”, Minn Post, available at:

- Nye, Joseph S. (2004), "The Decline of America's Soft Power: Why Washington Should Worry", *Foreign Affairs*, Vol. 83, No. 3 (May-June), pp. 16-20
- Pape, Robert A. 2005. "Soft Balancing Against the United States", *International*
- Pape, Robert A. 2005. "Soft Balancing Against the United States", *International*
- PERRY, Michael (2010), China_U.N. influence rising, west should be careful: institute, Reuters, dec 2,2010. The online version of this article can be found at: <http://www.reuters.com/article/3010/12/3/us-un-diplomacy-id-ustre6b16z320101203>.
- Pew Global Attitude Project, (2002), What the World Thinks in 2002,
- Pletka, D. & Frederick, W. K. (2015). US soft power versus Iranian soft power; Competition for the Future of the Middle East. Qasem Ghanbari Khaneghah. *Soft War Observation*, 4 (3): 133-119. (in Persian).
- Rugh William(2016), American soft power and public diplomacy in the Arab world, Humanities social science, PALGRAVE COMMUNICATIONS | DOI: 10.1057/palcomms.104
- Security*, Vol. 30. No. 1, Summer Edition.
- Security*, Vol. 30. No. 1, Summer Edition.
- States, Why Being in Charge Isn't What It Used to Be*, (Basic Books, 2013)
- Trunkos Judit(2020) Comparing Russian, Chinese and American Soft Power Use: A New Approach, Published online: 08 Dec 2020, <https://doi.org/10.1080/13600826.2020.1848809>
- Wallerstein, M. Immanuel, "The decline of American power: The U.S in a chaotic world " (New Press 2003).
- Walt, S. (2006). Taming American Power: The Global Response to U. S primacy. publisher: W.w tonNor& Compan Reprint edition.
- Walt, Stephen M. (2004). *Can the United States Be Balanced?* Prepared for